

# طبقه‌ی کارگر و نزوئلا در هزارتوی خود

گفت‌وگوی سیرا پاسکوال مارکوینا با  
ادواردو سانچز  
ترجمه‌ی داود جلیلی



ادوواردو سانچز، رهبر مورد احترام سندیکایی، رئیس اتحادیه‌ی ملی کارگران دانشگاه و فدراسیون کارگران دانشگاه است. سانچز، فرزند یک روستایی و کارگر ساختمان، رزمندگی سیاسی خود را در ۱۵ سالگی آغاز کرد و برای اولین بار در ۱۸ سالگی به‌عنوان کارگر کارخانه‌ی تولید کاغذ وارد اتحادیه‌ی کارگری شد. سپس او در کارخانه‌ی (لاستیک‌سازی) گودیر کارکرد و رئیس اتحادیه‌ی کارگران لاستیک‌سازی شد. پس از اخراج به خاطر رهبری یک اعتصاب در گودیر، سانچز کار در دانشگاه مرکزی ونزوئلا را آغاز کرد، که تا امروز با امنیت شغلی به کار خود ادامه می‌دهد.

سانچز، مارکسیست و انترناسیونالیست، یکی از بنیان‌گذاران جنبش مردمی بولیواری، سازمانی امریکای لاتینی است که پیش از ظهور چاوز تأسیس شد، اما در همان اوایل به جنبش چاوز پیوست. در این گفت‌وگو این فعال اتحادیه‌ای از شرایط طبقه‌ی کارگر و آن چه او «احیای سرمایه‌داری» می‌خواند که دولت ونزوئلا دنبال کرده، سخن می‌گوید.

### درباره‌ی وضعیت طبقه‌ی کارگر ونزوئلا چه می‌توانید به ما بگویید

بحران طبقه‌ی کارگر چندبُعدی است. اول، حداقل مزد در ونزوئلا، براساس داده‌های رسمی کم‌تر از یک دلار در ماه است. سازمان ملل هرکسی را که روزانه زیر ۱٫۹ دلار آمریکا درآمد دارد در فقر مطلق تلقی می‌کند.

برای آن که تقریب دقیق‌تری به شما بدهم، مرکز پژوهش برای طبقه‌ی کارگر (CENDA) تخمین می‌زند که در این جا (ونزوئلا) هزینه‌ی سبد کالاهای اساسی - شامل غذا، مسکن، و دیگر کالاها و خدمات اساسی - در ماه به ۳۰۰ دلار آمریکا بالغ می‌شود.

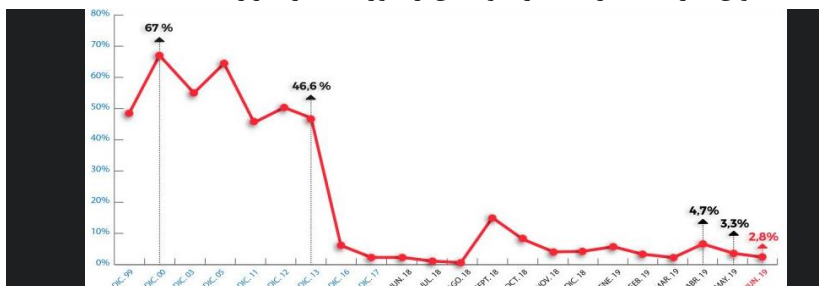
این وضعیت، طبقه‌ی کارگر را به جستجوی کارهای بی‌ثبات، و گاه خطرناک برای تکمیل این حقوق‌های ناچیز می‌راند.

علاوه بر خفقان اقتصادی، ما در اکتبر ۲۰۱۸ حقوق خود را از دست دادیم. این امر زمانی اتفاق افتاد که دولت ابلاغیه‌ی ۲۷۹۲ را در زمینه‌ی [برنامه‌ی بهبود اقتصادی](#)

امضا کرد. این سند را وزارت کار و وزارت برنامه‌ریزی با هدف محافظت از سرمایه‌دارها با زیرپا گذاشتن قانون کار سازمانی (قانون کار جدیدی که در ۲۰۱۳ تصویب شده بود- مترجم) آماده کرد.

ابلاغیه‌ی ۲۷۹۲ از قانون کار چاوز، که نتیجه‌ی مبارزات بسیار بود، دور شد. آن قانون مقرر می‌کرد که دستمزدها از طریق گفت‌وگو بین کارگران و کارفرمایان تعیین شود، و در عین حال وزیر کار به‌عنوان داور و ضامن (اجرای بی‌طرف عمل می‌کند. اکنون دولت به خود حق می‌دهد در همه‌ی سطوح برای دستمزد فرمان صادر کند. این ابلاغیه حق اعتصاب را حذف می‌کند، دموکراسی سندیکایی را متوقف، و قراردادهای جمعی و مزایای اجتماعی را از بین می‌برد. به‌طور خلاصه، حقوق چانه‌زنی جمعی ما در سال ۲۰۱۸ از بین رفت.

امروز دستمزد صرفاً نمادین است. توان کار که تنها چیزی است که کارگران در این دنیا می‌توانند بفروشند از ارزش خود تهی شده است. اکنون کارگران نمی‌توانند قیمت توان کاری یا شرایط کار خودشان را مورد مذاکره قرار دهند.



این نمودار رابطه‌ی بین دستمزد و هزینه‌ی سبدکالاهای اساسی را بین ۱۹۹۹ و

۲۰۱۹ نشان می‌دهد. (مرکز پژوهش برای کارگران)

این دستمزدهای پایین اغلب با پاداش‌هایی همراه‌اند. اجازه دهید درباره‌ی آن‌چه جنبش کارگری را به درخواست «جایگزینی دستمزدها با پاداش» واداشته است صحبت کنیم.

بسیاری از کارگران حداقل دستمزد را همراه با پاداشی دریافت می‌کنند، پاداشی که ربطی به دستمزد ندارد. محدودهی پاداش‌ها ماهانه از ۱۰ تا ۴۰ دلار امریکا است.

در مورد کارکنان دانشگاه، شامل استادها، کارکنان اداری، یا کارگران، ما همه در یک کشتی نشسته‌ایم: حقوق ما زیر پنج دلار امریکا است در حالی که هر ماه حدود ۱۰ دلار امریکا پاداش دریافت می‌کنیم.

هدف این پاداش‌ها بازداشتن کارگران از ترک مشاغل‌شان است، اما این پاداش‌ها از تأمین نیازهای اساسی ما بسیار دورند. به‌علاوه، این متمم‌ها برای بازنشستگی، مزایای تأمین اجتماعی و غیره به‌حساب نمی‌آیند. پاداش احسانی از جانب کارفرما است چون تعهدهایی بدون آینده‌اند.

به‌همین دلیل، اتحادیه‌های کارگری سیاست‌های اقتصادی دولت را «تعدیل زیر لوای سوسیالیسم» می‌نامند. در عمل، اقدام‌های دولت تمام وزن بحران را بر قاعده‌ی هرم، یعنی کارگران تحمیل می‌کند. آن‌ها این کار را با بازداشتن افزایش دستمزد در اقتصادی با ابرتورم، لغو حقوق کارگران، و معاف کردن شرکت‌های بزرگ از پرداخت مالیات انجام می‌دهند.

### در این زمان بیماری همه‌گیر وضعیت کارگران در مرکز دانشگاهی ونزوئلا چگونه است؟

وضعیت کارگران مرکز دانشگاهی ونزوئلا مانند وضعیت طبقه‌ی کارگر است: بیماری همه‌گیر به‌شدت به‌ما ضربه زد.

سه سال یا بیشتر است که، کارکنان دانشگاه و اکثریتی از کارگران بخش دولتی و خصوصی پرداخت حق بیمه از سوی کارفرما را، که بخشی از توافق چانه‌زنی جمعی است از دست داده‌اند. این امر روی سلامت ما، که آزاردهنده‌ترین امر در بستر بیماری همه‌گیر جهانی است، تأثیر بدی گذاشت.

به‌علاوه، مداوای کووید-۱۹، نسبت به درآمدهای ۴ دلار امریکایی و بالاتر، در حالی که اجاره‌ی یک کپسول اکسیژن حدود ۵۰۰ دلار امریکا هزینه دارد به‌شدت گران است. متأسفانه، چون بیمارستان‌ها به صورت بحرانی با کمبود تخت و دارو اداره می‌شوند، خانواده‌ها ناگزیر از یافتن راه‌حل‌های جایگزین هستند. طبقه‌ی کارگر به‌عنوان آخرین پناه اغلب به خرافات، ساحره‌ها، و چای‌های شفابخش متوسل می‌شود.

این هفته ما دو نفر از کارگران مرکز دانشگاهی ونزوئلا و هفته‌ی گذشته پنج نفر را در اثر کرونا از دست دادیم.

ورای برخی حرکات نمادین، به نظر می‌رسد نه دولت و نه کارفرما (مرکز دانشگاهی ونزوئلا) هیچ کدام نگران وضعیت ما نیستند. وقتی که ما درخواست افزایش حقوق یا دسترسی به بهداشت می‌کنیم، دولت به ما می‌گوید از اداره‌ی دانشگاه بخواهید. در حالی که، اداره‌ی دانشگاه به ما می‌گوید که دستمزدهای ما مستقیماً از وزارت آموزش دانشگاهی می‌آید... کاری نیست که آن‌ها بتوانند انجام دهند!

**تأثیر تحریم‌ها بر طبقه‌ی کارگر چیست، و آن‌ها برای تغییر تأثیر دستمزدها و حقوق چگونه عمل می‌کنند؟**

تحریم‌ها نه تنها برای طبقه‌ی کارگر بلکه به‌طور کلی برای کشور بسیار پرگزند است. در اصل، تحریم‌های امریکا و تحریم‌هایی که از سوی دیگر کشورها تحمیل شده‌اند دولت را هدف گرفته‌اند، اما این تحریم‌ها در واقعیت به تمام جامعه آسیب می‌زنند.

برخی ابزارهای پزشکی، اجزای گازوئیل و بنزین، و عوامل مورد نیاز صنعت ونزوئلا (به‌ویژه صنعت سنگین) همه کمیاب شده‌اند. این اجزا برای زندگی روزانه‌ی ونزوئلایی‌ها و برای اقتصاد کشور بنیادی هستند.

تحریم‌ها و محاصره جنایتکارانه‌اند چون نه تنها جان انسان‌ها را می‌گیرند، بلکه منجر به چپاول منابع کشور می‌شوند. مورد شرکت نفت ملی ونزوئلا، پالایش بنزین و شبکه‌ی توزیع آن در امریکا از این واقعیت حکایت می‌کند. شرکت ملی نفت ونزوئلا شرکتی تحت مالکیت دولت است، که در سال ۲۰۱۸ امپریالیسم امریکا آن را ربوده. دارایی‌های آن با موافقت بخش‌های راست افراطی ضد میهن ونزوئلا حراج شد.

تحریم‌ها کشنده و جنایتکارانه‌اند و باید بی‌درنگ متوقف شوند. به‌علاوه، سیاست‌مداران ونزوئلایی که تحریم‌ها را تشویق می‌کنند باید به خاطر خیانت دادگاهی شوند.

دولت ونزوئلا از تحریم‌ها برای توجیه سیاست‌های کارگری خود و اجرای تهاجمی بسته‌ی تعدیل اقتصادی استفاده کرده است. همین‌طور آن‌چه ما در حال فرو رفتن

در آن هستیم روند احیای سرمایه‌داری است. این احیای سرمایه‌داری است چون، درحالی که دستمزدها در یک بستر ابرتورمی کاهش می‌یابند و حقوق ما با ابلاغیه‌ی ۲۷۹۲ حذف می‌شود، سرمایه‌داران کشور یکی از کم‌ترین مالیات‌ها را در منطقه می‌پردازند، و سرمایه‌ی خارجی از پرداخت مالیات معاف شده است (قانون سرمایه‌گذاری خارجی، دسامبر ۲۰۱۷)

### به‌عنوان یک سازمانگر سندیکایی، وضعیت جنبش کارگری را هم‌اکنون در ونزوئلا چگونه ارزیابی می‌کنید؟

طبقه‌ی کارگر در رابطه با سازمان‌دهی ممکن است درحال فرو رفتن به بدترین لحظه‌ی خود باشد. مسئله‌ی اصلی چندپارگی جنبش در بستری قطبی‌شده است. اما قطبی‌شدن پایگاه طبقاتی ندارد، قطبی‌شدگی با خطوط حزبی تعریف می‌شود که به‌صورت تناقض‌نمایی، به صورت فزاینده‌ای در عبارت‌های ایدئولوژیک محو می‌شود. مانعی که ما در تلاش برای ترویج جنبش میهن‌دوستانه و مستقل با آن رودررو هستیم مرکز کارگران سوسیالیست بولیواری CBST است، که رئیس‌جمهور چاوز به‌عنوان نوعی فدراسیون اتحادیه‌های کارگری ایجاد کرد، و سرانجام به سازمانی (تحت کنترل دولت) تبدیل شد که به‌مثابه مانعی بازدارنده عمل می‌کند. CBST یک طرف صحبت سفارشی است که با اعتصاب مخالفت می‌کند و بر لغو حقوق کارگران و قراردادهای جمعی مهر تأیید می‌زند.

بسیاری از اتحادیه‌ها که به‌خاطر آن که CBST یک فضای چاویستی بود به آن پیوسته بودند آن را ترک کرده‌اند. اما CBST با وجود وضعیت اقلیتی‌اش، ادعا می‌کند که صدای طبقه‌ی کارگر است. CBST به‌رایگان به رسانه‌های دولتی هم دسترسی دارد، که به صورت سامان‌مندی همکاری سازمان‌های کارگری مستقل راه، خواه چاویستی باشد یا نه (با آن) ممنوع می‌کنند.

در سر دیگر طیف، ما سازمان‌های کارگری را می‌یابیم که به‌صورت تاریخی با راست، از جمله CTV (فدراسیون کارگران ونزوئلا) به همکاری پذیرفته می‌شوند. CTV در کودتا علیه هوگو چاوز در سال ۲۰۰۲ نقش برجسته‌ای ایفا کرد.

این‌ها دو قطب‌اند که توده‌ی بزرگی از کارگران در میان آن‌ها وجود دارند که عضو هیچ فدراسیونی نیستند و برای زنده ماندن مبارزه می‌کنند. در حقیقت، این احتمالاً شرط نخستی است که مانع از بسیج توده‌ای کارگران می‌شود. کسی با این حقوق و دستمزد زنده نمی‌ماند... دنیای کار تغییر کرده است. کارگران باید شیوه‌های دیگری را برای زنده ماندن جست‌وجو کنند. آن‌ها در شرایط طاقت‌فرسایی فرو رفته‌اند که آن‌ها را متفرق می‌سازد.

به علاوه، جنبش سندیکایی اعتبار خود را از دست داده است. سخنگوی سی بی اس تی با اسراف زندگی می‌کند، اتوموبیل گران‌قیمت سوار می‌شود و در تلویزیون برای مشروع جلوه دادن اعمال کارفرماها به نام جنبش اتحادیه‌های کارگری ظاهر می‌شود. این امر اعتبار سندیکاگرایی را خراب می‌کند.

ما، بین دو قطبی که هیچ یک از آن‌ها به طبقه‌ی کارگر خدمت نمی‌کنند گیر کرده‌ایم. در یک سو، بلوکی را می‌بینیم که هیچ اعتبار یا استقلال ندارد، زائده‌ای از دولت است. در سوی دیگر، یک بلوک افراطی دست‌راستی وجود دارد که دشمن کشور است، و به‌عنوان یک حزب عمل می‌کند و نه مروج حقوق کارگران. گذشته از این، وقتی یک جنبش سندیکایی قدرتمند حرکت می‌کند، هر دو طرف برای کنترل یا از بین بردن آن تلاش می‌کنند. هردوی آن‌ها برای حذف هر آن چیزی که مستقل و خواهان مبارزه است اقدام می‌کنند.

در نهایت، دولت درخواست کارگران برای شرایط بهتر کار و برقراری دوباره‌ی قرارداد جمعی را سرکوب می‌کند. اما مردم به مبارزه ادامه می‌دهند. کارگران خواهان نجات قانون کار سازمانی هستند. این مبارزه‌ای علیه دو جریان است، دو جریانی که قصد شان احیای سرمایه‌داری است.

**شما به سرکوب طبقه‌ی کارگر اشاره کردید. این سرکوب خود را چگونه**

**متجلی می‌کند؟**

کارگران سیستم مترو، [کارگران صنایع بنیادی در گویانا](#) و بسیاری دیگر از کارگران تحت حکومت نظامی هستند. حضور گارد ملی و شعبه‌های دیگری از نیروهای مسلح در محیط‌های کار امری عادی است. به‌علاوه، وقتی کارگران

سازمان دهی می‌کنند، به اخراج تهدید می‌شوند. مواردی از حبس کردن کارگران، مانند الفردو چیرینوس و آربینیس تورالبا، بارتولو گوارا، یا ایودیس گیروت هست که جرم واقعی آن‌ها محکوم کردن فساد بود. در واقع، بیش از پانزده نفر از کارگران شرکت ملی نفت ونزوللا پشت میله‌های زندان هستند.

ما رفقای داریم که بدون محاکمه، با وجود این واقعیت که قانون نگه‌داشتن (بدون محاکمه) را حداکثر ۴۵ روز روا می‌داند، یازده ماه را در زندان گذرانده‌اند. رسواترین مورد رادنی آلوارز است، که بدون محکومیت به جرمی، ۱۰ سال در زندان بوده است. اگر چه چندان ربطی به موضوع ندارد، اما در این‌جا می‌توانیم خاطر نشان کنیم که بسیاری از رفقای در بند چاوپیست هستند.

ما با سرکوب در خیابان‌ها هم رودرو هستیم. به عنوان مثال، چند هفته پیش، تظاهرات کارگران دانشگاه را سازمان دادیم. تنها حدود ۲۰۰ نفر از ما در خیابان بودیم، اما ۵۰۰ پلیس در این مکان مورد استفاده قرار گرفته بودند. همه‌ی این‌ها بسیار تأسف بار است چون ما از دوره‌ای می‌آییم که در آن وضعیت کارگران بسیار بهتر شده بود.

در چشم‌انداز این وضعیت، ما اعتقاد داریم که روندی از انتقاد از خود و اصلاح باید وجود داشته باشد: سازمان‌های سندیکایی باید کنار هم قرار گیرند و با هم مبارزه کنند. این نه تنها برای کارگران، بلکه به طور کلی برای کشور هم اهمیت دارد. افزایش تولید بدون تغییر طبقه‌ی کارگر امکان‌پذیر نیست.

**اگر چه وضعیت دشوار است، اما فضاهایی وجود دارند که کارگران در**

**آن‌ها مبارزه می‌کنند. درباره‌ی این فضاها چه می‌توانید بگویید؟**

درسال گذشته یا امسال اعتراض‌های مهمی در گویانا صورت گرفته است. در آن‌جا، کارگران برای دستمزد و به‌طور کلی دفاع از حقوق خود بسیج شده‌اند. آن‌ها هم نسبت به گفتگوهای غیرشفافی که به نظر می‌رسد به سوی خصوصی‌سازی نشانه رفته است نگرانی خود را ابراز کرده‌اند.



ملی کردن صنایع بنیادی یکی از دست‌آوردهای مهم چاوز بود. اکنون، شرکت‌ها در نتیجه شیوه‌های مدیریت مسئله‌دار، سودآور نیستند. اما نظام شیوه‌ی مدیریت را زیر علامت سؤال نمی‌برد بلکه ادامه‌ی حیات دارایی دولتی را به پرسش می‌کشد. کارگران شرکت ملی نفت ونزوئلا نیز سال گذشته اعتراض‌هایی انجام دادند. اکنون جنبشی علیه مافیای داخل سندیکایی و فساد در حال گرم شدن است. به علاوه همه‌ی انواع کارگران برای اعتراض به خیابان‌ها می‌روند، از کارگران سلامت (به‌ویژه پرستاران) گرفته تا آموزگاران و بازنشستگان. این جنبش اکنون قوی نیست، اما در حال رشد است.

<https://venezuelanalysis.com/analysis/15175>